

هر جناحی تلاش می‌کند او را به نفع خود مصادره کند.

دوازده سال است که اصلاح‌طلبان و چپ‌ها از میرحسین موسوی دعوت می‌کنند و ارد گودانتخابات ریاست جمهوری شود: یک بار سال ۱۳۷۶ که او خیلی زود پاسخ منفی داد و یک بار هم در سال ۱۳۸۴ که کم‌کم داشت راضی می‌شد، اما آخر الامر بار دیگر از آمدن به میدان منصرف شد. او بی‌تردید یک سیاستمدار است و از رقابت و مبارزه نمی‌هراسد. بنابراین دلیل نیامدنش ترس از رقابت و مبارزه سیاسی نبود. دلایل دیگری داشت که مانده‌ایم تا روزی خودش اعلام کند.

ویژه که پیروزی او این بار هم همچون گذشته قطعی به نظر می‌رسید. بنابراین وقتی برای بار دوم جواب منفی داد و اصلاح‌طلبان را در بد وضعی رها کرد، همه از او رنجیدند، بسیاری بر این باور بودند که میرحسین موسوی با این پاسخ منفی، دیگر تمام شده است، دیگر کسی سراغش را نخواهد گرفت، رفت تا به تاریخ پیوندد.

اما این روزها مطرح شدن دیگر باره‌ی نام او، باز هم نشان از اهمیت بسیارش دارد. چندی پیش به ویژه پس از سخنرانی میرحسین موسوی در سالگرد شهادت آیت‌الله بهشتی، که در آن از وضع اقتصادی کشور انتقاد کرده بود و البته که فرا خوانده

طیفی از اصلاح‌طلبان که به نظر می‌رسد چندان تمایلی به مطرح شدن دوباره نام میرحسین موسوی ندارند، می‌کوشند میان او و اصلاح‌طلبان فاصله اندازند. در این میانه راست‌ها هم با این دسته همراه شده‌اند و بیش از پیش می‌کوشند میرحسین موسوی را یک اصول‌گرای تمام‌عیار (به معنای سیاسی رایج و امروزی‌اش در ایران) نشان دهند.

بی‌تردید هر دو طرف از خدا می‌خواهند که میرحسین موسوی برای همیشه نامش از صحنه سیاسی ایران حذف شود و دیگر کسی یاد او نیفتد. هم آن دسته که خود را اصلاح‌طلب می‌دانند و از ترس از دست دادن موقعیت‌هایی که ممکن است

دوازده سال است که اصلاح‌طلبان و چپ‌ها از میرحسین موسوی دعوت می‌کنند و ارد گود انتخابات ریاست جمهوری شود



بود به بازگشت به ارزش‌های اقتصادی و اجتماعی انقلاب اسلامی، از جمله عدالت اجتماعی، همه بر آن شدند که میرحسین موسوی تصمیم گرفته است نقش فعال‌تری را در عرصه سیاسی کشور به عهده گیرد. این بار اما دیدگاه‌های او باعث شد برخی از محافظه‌کاران و راست‌گرایان سخنان او را مهر نایب‌دی‌بدانند بر رویه‌ای که محمود احمدی‌نژاد پیش گرفته است. چرا که میرحسین موسوی نیز مانند محمود احمدی‌نژاد، از عدالت سخن گفت و بازگشت به ارزش‌ها و اصول انقلاب اسلامی، اما همگان خوب می‌دانند که میرحسین موسوی اساساً به ارزشی‌ترین نیروی‌های چپ نزدیک است و در یک کلام نمی‌توان میان او و محافظه‌کاران راست‌گرا، تناسبی یافت. حتی دم‌زدن‌ها از ارزش‌ها و اصول انقلاب میان این دو متفاوت است. از دیگر سوی

نصبیشان شود، از میرحسین موسوی می‌ترسند و هم راست‌گرایانی که امروز طرفدار مهندس شده‌اند. هر دو پروژه حذف او را پی می‌گیرند. اما همین که امروز هم نام او مطرح شده است و حتی بسیاری از اصلاح‌طلبان می‌کوشند او را یکی از محورهای اصلی ائتلاف و اتحاد او قرار دهند، نشان می‌دهد که میرحسین موسوی همیشه یک چهره سیاسی و با نفوذ و قدرتمند باقی مانده است. او به تنهایی بی‌آن که نیازمند اصلاح‌طلبان یا اصول‌گرایان باشد، قدرتمند است و قدرتی دارد که به نظر می‌رسد زمان برای بهره‌گیری از آن فرا رسیده باشد. شاید هم به این دلیل است که پروژه تخریب منفی و تخریب مثبتش آغاز شده است و اگر میرحسین موسوی این بار هم کنار بکشد و نجنبد، نه تنها خود را، بلکه بسیاری از امیدهای مردمی را به تاریخ خواهد سپرد.